[فهرست مطالب 1](#_Toc427976070)

[**خطبه اول** 2](#_Toc427976071)

[**آداب سؤال کردن** 2](#_Toc427976072)

[**الف) ارزش انسان به سؤال کردن است** 2](#_Toc427976073)

[**ب) سؤال نکردن نشانه بی اطلاعی است** 2](#_Toc427976074)

[**ج) اصولی را که در سؤال باید رعایت کرد** 3](#_Toc427976075)

[**1. خجالت کشیدن** 3](#_Toc427976076)

[**2. از اهل آن بپرسد.** 3](#_Toc427976077)

[**3. به موقع بپرسد.** 3](#_Toc427976078)

[**4. خوب طرح کردن سؤال ارزش است.** 3](#_Toc427976079)

[**5. از هر چیزی نباید سؤال کرد.** 3](#_Toc427976080)

[**د) برخی اهداف سؤال کننده** 3](#_Toc427976081)

[**و)از چه افرادی سؤال کنیم** 4](#_Toc427976082)

[**دو نمونه پیرامون عشق به سؤال** 4](#_Toc427976083)

[**خلاصه مطلب** 4](#_Toc427976084)

# خطبه اول

**اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَذَا وَمَا کنَّا لِنَهْتَدِی لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللّه[[1]](#footnote-1)؛ ثم الصلاة و السلام علی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ عَلی آله الأطیَّبینَ الأطهَرین لاسیُّما بقیة‌اللّه فی الارضین. اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[[2]](#footnote-2) عِبادَالله اُوصیَکُم وَ نَفسیِ بِتَقوَی اللّه وَ مُلازِمَة اَمرِه وَ مُجانِبَة نَهیِه وَ تَجَهَّزوا رَحِمَکم اللّه، فَقَد نُودِیَ فیکُم بِالرَّحیل وَ تَزَوَّدوا فَإِنَّ خَیرَ الزّاد التقوی.**

# آداب سؤال کردن

# الف) ارزش انسان به سؤال کردن است

**اصولاً ارزش انسان به سؤال کردن است برای انسان است که شک به وجود می‌آید و انسان برای برطرف کردن آن سؤال می‌کند. امام می‌فرماید:** «القلوب أقفال و مفاتحها السؤال»[[3]](#footnote-3) **لب‌ها بسته شده و کلید آن سؤال است. یا** «الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِیحُهَا السُّؤَالُ»[[4]](#footnote-4) **علم خزینه‌ای است که کلید آن سؤال است. امام باقر (ع) شعری دارد،** «شِفَاءُ الْعَمَی طُولُ السُّؤَالِ وَ إِنَّمَا تَمَامُ الْعَمَی طُولُ السُّکوتِ عَلَی الْجَهْل»[[5]](#footnote-5) **شفای نابینایی سؤال است و تمام نابینایی سکوت است. یعنی در اینجا تشبیه کرده‌اند. امام صادق (ع) فرمود:** «إِنَّمَا یَهْلِک النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا یَسْأَلُونَ»[[6]](#footnote-6) **حکایت و بدبختی مردم برای این است که نمی‌پرسند. عمری غسل بلد نیست یا نمازش غلط است ولی نمی‌پرسد یا مریض است ولی از دکتر نمی‌پرسد و در انتخاب شغل نیز مشورت نمی‌کند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: سقوط امت به‌وسیله گروه است که یکی از آن‌ها** «جَاهِلٍ لَا یَسْتَنْکِفُ أَنْ یَتَعَلَّمَ»[[7]](#footnote-7) **نمی‌داند ولی ننگ دارد که بپرسد.**

# ب) سؤال نکردن نشانه بی‌اطلاعی است

**در روایت داریم از کسانی که از مردم شکایت می‌کنند یکی دانشمند است که می‌گوید من در میان مردم بودم ولی از من سؤال نمی‌کردند. اصولاً میزان رشد انسان‌ها به سؤال است. 12 چیز عامل رشد است و یکی دیگر از آن‌ها دعا کردن است و دعا نشان‌دهنده میزان رشد و طرز تفکر است. به کسی گفتند، 3 دعای مستجاب خواهی داشت او ابتدا دعا کرد که زن او زیباترین باشد، بعد دید همه درباره زن او صحبت می‌کنند و موجب دردسر شده است، سپس دعا کرد زن او زشت‌ترین شود و بعد متوجه شد نمی‌تواند او را نگاه کند سپس دعا کرد مثل اولش شود و 3 دعایش را بیهوده از دست داده بود.**

**سابق پول درآوردن مهم بود ولی الآن خرج کردن آن هم مهم است. امیرالمؤمنین فرمود هرچه می‌خواهید از من بپرسید، آن‌وقت احمقی گفت: ریش من چند تا است؟ سؤال نکردن نشانه بی‌خیالی است. اگر به من بگویند در مورد آسمان چیزی بپرس نهایتاً می‌توانم چند سؤال سطحی بپرسم ولی یک ستاره‌شناس هزاران سؤال پیچیده خواهد داشت. پس هر کس بیشتر می‌داند بیشتر می‌پرسند. و اگر کسی از احکام دین سؤالی ندارد یا دانشجو و طلبه سؤال ندارند نشانه بی‌اطلاعی و کم‌توجه‌ی آن‌هاست.**

# ج) اصولی را که در سؤال باید رعایت کرد

# 1. خجالت کشیدن

**حدیث داریم حیا نکند** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْحَیَاءُ حَیَاءَانِ حَیَاءُ عَقْلٍ وَ حَیَاءُ حُمْقٍ»[[8]](#footnote-8) **دو رقم حیا داریم برخی حیاها از عقل و برخی از حماقت است. حدیث داریم هر کس 1 ساعت ننگ شاگردی را تحمل نکند عمری ننگ بی‌سوادی را تحمل باید بکند.**

# 2. از اهل آن بپرسد.

# 3. به‌موقع بپرسد.

**یک لطیفه تاریخی، در جبهه بودند از علی (ع) پرسیدند یا علی نظرت راجع به فلانی چیست؟ امام فرمود: این سؤال در این موقع نشان‌دهنده این است که شما توطئه‌ای در نظر دارید. پس به‌موقع سؤال کردن خیلی مهم است.**

# 4. خوب طرح کردن سؤال ارزش است.

# 5. از هر چیزی نباید سؤال کرد.

**باادب سؤال کند عجولانه نباشد یا اگر معلم یا پدر و مادر گفت: بلد نیستم، نباید او را تحقیر کرد. از عالمی و بزرگی پرسیدند گفت: نمی‌دانم، بعد گفتند پس این عمامه برای چیست؟ گفت، عمامه برای اینهایست که بلد هستم. و همین‌طور از کسی هم که بالای منبر رفته بود این سؤال را پرسیدند که اگر بلد نیستی چرابالای منبر رفته‌ای و او گفت: این‌ها برای چیزهایی است که می‌دانم و اگر قرار بود برای چیزهایی که نمی‌دانم پله بسازم باید تا آسمان منبر و پله می‌ساختم. برخی شغلشان سؤال کردن است ولی اهل عمل نیستند و ما هم از این پیرمردهای قدیمی داشتیم و بالای منبر از ما می‌پرسیدند. دخترعمه، پسردائی اگر شیر نوه خاله خودش را خورد با مادرزن عمویش محرم می‌شود یا خیر؟ یا طلبه‌ای می‌پرسد (اشطرتن) چه صیغه‌ای است؟ و از این سؤال‌ها می‌پرسند تا طرف را تحقیر کنند.**

# د) برخی اهداف سؤال‌کننده

**گاهی سؤال کردن برای فهمیدن است، گاهی برای فهماندن است، گاهی برای امتحان، گاهی برای خودنمایی، گاهی برای تحقیر دیگران، گاهی برای ایجاد وسوسه. مثلاً مردم در حال نماز خواندن هستند می‌پرسد آقا شما این امام جماعت را عادل می‌دانید؟ می‌گویند کسی ریش داشت و فردی از او پرسید شما هنگام خواب ریش خود را روی پتو می‌گذارید یا زیر آن و ایشان تابه‌حال به این مسئله فکر نکرده بود و شب برای اینکه بفهمد همیشه چکار می‌کرده است، خوابش نبرد. گاهی سؤال برای توبیخ است، گاهی برای بهانه است، بنی‌اسرائیل گفتند گاوی را ذبح کنید آن‌ها پرسیدند زرد باشد یا سرخ یا سفید یا سیاه یا چند کیلو باشد و... و این است که می‌گویند ایرادهای بنی اسرائیلی. گاهی سؤال برای شایعه‌سازی است. مثلاً می‌گویند فلانی 4 زن یا 10 خانه دارد. گاهی سؤال برای جاسوسی است و** «یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکمْ»[[9]](#footnote-9)

# و) از چه افرادی سؤال کنیم

**از چه کسی بپرسیم؟ بستگی به موضوع سؤال دارد. اگر مذهبی است** «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَهٔ فَارْجِعُوا فی‌ها إِلَی رُوَاهٔ حَدِیثِنَا»[[10]](#footnote-10) **یعنی اگر موضوع سؤال، مسئله‌ای شرعی است که انسان تکلیف شرعی خود را نمی‌داند باید به مرجع تقلید و مجتهد رجوع کند. البته مجتهد عادل و بی‌غرض و مرض** «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکرِ»[[11]](#footnote-11) **از اهل‌بیت و حدیث و سنت بپرسید. از اهل علم با شرف بپرسید. عالمی با شرف است که حقیقت را کتمان نمی‌کند و کاری ندارد که به نفع کیست و ضرر چه کسی. کسی که با شرف است بزرگوار است و به خاطر خط بازی سیاسی و پول حرفی نمی‌زند و شیطنت نمی‌کند. کسی که شرافت دارد پول بازی و پارتی‌بازی و رفیق‌بازی نمی‌کند و هیچ عاملی در اطلاع‌رسانی وی تأثیر ندارد. اگر سؤال مربوط به اشخاص است باید از خودش پرسید نه از افراد دیگر هر چند بگویند فلانی بسیار قابل‌اعتماد است. حدیث بخوانم. اگر 50 عادل گفتند قرائتی پول دارد ولی من خودم گفتم ندارم اینجا اسلام می‌فرماید باید حرف خود من را قبول کرد** «فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَک خَمْسُونَ قَسَامَه‌یً»[[12]](#footnote-12) **یعنی اگر 50 نفر نزد شما شهادت دادند که فلانی فلان طور است ولی خودش گفت نه، باید حرف خودش را بپذیرید. چون می‌بیند یک‌وقت همه دروغ می‌گویند به‌خصوص در مسائل سیاسی که بسیار راحت جوسازی می‌کنند و مارک می‌زنند.**

# دو نمونه پیرامون عشق به سؤال

**1- ابو ایوب انصاری همان کسی که شتر پیامبر جلوی خانه‌اش خوابید. او حدیثی شنید از پیامبر و گفت من این حدیث را از پیامبر شنیده‌ام. چه کسی آن را از پیامبر شنیده است؟ گفتند فلانی که الآن هم مصراست. و او از مدینه تا مصر رفت تا آن سؤال را بپرسد.**

**2- می‌خواستند از امام کاظم (ع) سؤالی بپرسند درحالی‌که امام در زندان بود بران همین صحنه‌ای درست کردند که خیار فروشی از صبح سبدی روی سرش گذاشت و خیار فروشی کرد تا غروب که پیرامون زندان خلوت شد. و تا دید مأمورها نیستند از کوچه فریاد زد و سؤال پرسید و امام هم از داخل زندان جواب داد.**

# خلاصه مطلب

**سؤال در طبیعت بشر است، در نوجوان و جوان اقتضای پرسش و سؤال، تحقیق و جستجوگری وجود دارد و بزرگ‌ترها باید در مقابل آن‌ها گوش شنوا، تحمل و بردباری داشته باشند و حق را برای او به رسمیّت بشناسند. البته سؤال کردن و جواب دادن، آداب مخصوص خود را دارد که در این خطبه بعضی از نکات آن اشاره شد. درهرصورت از مسائل مهم در مقام تربیت و سازندگی افراد بخصوص در نوجوانی و جوانی، دل دادن و توجه به نیاز آن‌ها و اهتمام به پرسش‌ها و سؤالات آن‌ها است که از وظایفی در مقام تربیت نباید مورد غفلت قرار بگیرد.**

**نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم الأعزّ الأجلّ الاکرم یا الله ... یا ارحم الرحمین. اللهم ارزقنی توفیق الطاعة و بعدالمعصیة و صدق النیّة و عرفان الحرمة؛ اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الکفر واهله.**

1. **. سوره اعراف، آیه 43.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. آل‌عمران 102.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **3. غررالحکم، ص 60** [↑](#footnote-ref-3)
4. **4. کنزالفوائد، ج 2، ص 107** [↑](#footnote-ref-4)
5. **5. کفایه یالأثر، ص 253** [↑](#footnote-ref-5)
6. **6. کافی، ج 1، ص 40** [↑](#footnote-ref-6)
7. **7. غررالحکم، ص 371** [↑](#footnote-ref-7)
8. 8. کافی، ج 2، ص 106 [↑](#footnote-ref-8)
9. . احزاب/20. [↑](#footnote-ref-9)
10. . کمال‌الدین، ج 2، ص 483 [↑](#footnote-ref-10)
11. . نحل/43 [↑](#footnote-ref-11)
12. . کافی، ج 8، ص 147 [↑](#footnote-ref-12)